

که گرامت او باقی است و سزاوت از ایمان حلاوتی ندارد فرق عادی که از انبیا
فاخر نود آن را در حشرش مجموعه می خوانند و اگر از دیگر بزرگان پیدا شد گزشتش
می نامند و در هر دو یکی است یعنی قرب بارگاه الهی اما هنوز مغز و کرامت
باقیار بزرگان نیست بلکه باخار قدرت حقایق عزوجل و بزرگان بزرگت فخر
قوت کردن آن نوازند و اگر قوتش بزرگان باشد آن را کرامت
می گویند مثل آنکه هر کس بانی قوی دوزر آور سنگ گران بار و نقل برده
برگزشتش و میل نمی دارد و سبب اینکه قوت با مقدر با برودر بزرگت
او موجود است و اگر همان سنگ را طفلی ضعیف و حقیف که قوت تحمل
بار گران نداشت بردارد برگزشتش و میل است سبب اینکه آن شخص
ضعیف بدست خود طاقت برداشتن نداشت اما وقتی که در سنگ است و قوت
برداشتن کرده ای غرض جمل قوت خود را متوجه حال آن بنده ضعیف
کرده و سنگ از قدرت الهی از جا برداشته از همین سبب معلوم شد که
آن بنده یکی از بقولان بارگاه خداست که او تعالی قوت خود را

بسیار

متوجه حال آن بنده کند و بکار امانت در جانب درستی او بفرماید
پس بر کاری که عمیق که از دستش بر آید عمل نمیشد که قوت حق
شربک حال در دو در سر انجام کاری از کارهای استن هم صورت
نه بنده جوای شجاعت نه که حجر بشری در پیش افتاده در درد و محو کسبی
معنوی می فرماید **اولیا را هست قدرت از دل** تیر حرکت باز
کرد اندر ز راه **نفرمود که او بیا بزرگ خود قدرت دارند بیکه ایمان را**
قدرتی هست از حدی تعالی یعنی قدرت الهی شربک حال و مدد کار
خود دارند سبب اینکه خداوند عالم از ایمان کمال راضی و خورسند است
و در محبت بزرگان بدل سعادت منزل خود میدادند و عظیمات
بجا باید آورد و بر وجه شروع و نام ایمان خبر به سخنی یاد نباید کرد
شرف و ملاقات بدست آید شرط خدمت بجان و مال بجا باید آورد
و در ایام و کف در بیغ نباید داشت و اگر در کتب ایشان سخنی زفته باشد
که با قرآن و حدیث موافقت نکند دفعا هر نقیبا و اعتقاد را با